

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره نهم، شماره دوم، بهار ۱۳۷۳

**تاثیر متقابل کوچ و توسعه:
بحثی پیرامون مهاجرت روستائیان به شهر در کشورهای کمتر
توسعه یافته**

دکتر فرهنگ ارشاد

دانشگاه شهید چمران اهواز



خلاصه

کوچه‌های شتابان روستائیان، که به صورت گروهی به سوی شهرهای بزرگتر کشورهای کمتر توسعه یافته جریان دارد، از یک سو متأثر از خط مشی‌هایی است که در قالب سیاست‌های توسعه در پیش گرفته شده و، از سوی دیگر، این باز-پراکندگی جمعیت خود متقابلاً بر روند توسعه تأثیر گذاشته و راه آن را ناهموار ساخته است. بی شک می‌توان به کمک پژوهش‌های دقیق و واقع بینانه روش‌های مناسب و سنجیده‌ای را در پیش گرفت که مناسبات متقابل کوچ و توسعه به مسائل پیچیده و سنگین نینجامد. بعضی اندیشمندان، علت اساسی این مهاجرت‌های انبوهی را نابرابری شرایط زندگی بین شهر و روستا تشخیص داده‌اند. چنانچه برنامه‌های توسعه تعدیل این نابرابری‌ها را در اولویت قرار دهند احتمال دارد امواج کوچ روستائیان به شهر آرامتر گردد، به طوری که نه تنها از وضعیت مسئله‌آمیز به درآید که شاید گردش چرخ‌های توسعه نیز روانتر شود.

مقدمه

روند مهاجرت روستایی به شهر در ایران از سال های پس از جنگ دوم جهانی شتاب چشمگیری یافته است. اصلاحات ارضی سیاستی بود که در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا تا مالزی و اندونزی در همین سالها انجام شد. حرکت جمعیت از روستا به شهر در ایران، مانند بسیاری از کشورهای فوق، پس از اجرای اصلاحات ارضی شتاب فزاینده ای یافت بدان سان که این رویداد در دهه ۱۳۴۰، نقطه عطفی در روند کوچ روستایی به شهر شناخته شده است. از آن زمان به بعد سالانه حدود ۳۰۰ هزار نفر روستایی کشور ما به شهرهای بزرگتر روی آورده اند.^۱ یافته های سرشماری پایانی ایران نشان می دهد که مقصد یا کوچگاه^۲ گروه های کوچنده روستایی، عموماً شهرهای بزرگ چند صد هزار نفری و بیشتر بوده و شهرهای کوچکتر و میان اندازه، حتی آنها که به صورت متزلگه در بین راه روستایی شهرهای بزرگتر بوده اند، توان جذب و نگهداری برون کوچندگان روستایی را برای مدت نسبتاً طولانی نداشته اند.

در تحلیل های نظری گفته می شود کوچ نیروی انسانی، سرشتی گزینشی دارد.^۳ هنگامی که شرایط زندگی در روستا به وضعیتی در می آید که روستائیان را به ترك زادگاهشان بر می انگیزد، یکبارهم همه اهالی به راه کوچ گام نمی نهند. برای نمونه، در جامعه ای چون ایران، مردان جوان زودتر از زنان و سالخوردگان تصمیم به کوچ می گیرند. در بین همین گروه ها هم آنها که آموزش یافته تر هستند، زودتر از بقیه مهاجرت می کنند. مهمتر این که پایگاه طبقاتی شخص در این زمینه تأثیر بنیادی دارد. قشرهای میانی روستایی که امکانات متوسطی برای کشاورزی و دامداری دارند، گرایش کمتری به کوچ نشان می دهند، اما قشرهای پائینی و بالائی اجتماع روستایی به دلایل متفاوت، زودتر روستا را ترك می کنند.

اگر توسعه را در یک تعریف مقدماتی و کلی، جریان مهار شده تحول اقتصادی - اجتماعی جامعه بدانیم، جابجایی نیروی انسانی و از جمله مهاجرت روستایی به شهر، خود بخشی از جریان کلی تحول اقتصادی - اجتماعی است. کوچ نیروی انسانی، منبع عمده تأمین نیروی کار است که سهم بنیادی در جریان رشد اقتصادی جامعه دارد. بنابراین درباره این اصل تردیدی نیست که بین سنت برنامه ریزی توسعه و جریان کوچ نیروی انسانی، پیوند تنگاتنگ و حیاتی وجود دارد. یکی از

پژوهشگران که رابطه مهاجرت و توسعه در آمریکای لاتین را بررسی کرده است می نویسد، رشد اقتصادی مستلزم تحول های ساختاری در جامعه است، که این وضعیت موجب دگرگونی عواملی می شود که جریان کوچ را شکل می دهد. شرایط اقتصادی و اجتماعی، سیاست ها حکومتی، امکانات زیربنایی و دستاوردهای فنی از جمله جنبه های مهم توسعه هستند که شرایط مربوط به حرکت های جمعیتی را تحت تأثیر قرار داده و هر تحول در آنها، دگرگونی وضعیت حرکت ها را در پی دارد.^۴

در باره تأثیر خط مشی های توسعه بر مهاجرت و جهت گیریهای این گونه راهبردها در کنترل مستقیم یا غیر مستقیم روند کوچ، بررسی هایی، بویژه به زبانهای بیگانه صورت گرفته است. در سازمان بین المللی کار، پژوهشهای متعددی در این زمینه انجام شده است که کتاب، مهاجرت، شهرنشینی و توسعه^۵ نمونه بارزی از این دسته پژوهش هاست.

دسته دیگری از پژوهش ها، بدون این که موضوع کوچ را مستقیماً مورد بحث قرار دهند، سیاستها و راهبردهایی را بویژه در کشورهای چون ایران تحلیل کرده اند که در شتابان کردن کوچ روستایی به شهر موثر بوده است. مقاله ای از اریک هوگلند و کتاب *باغ فراموش شده* اثر مک لاکلان نمونه هایی از این آثار است که در باره ایران پژوهش کرده اند.^۶ برخی پژوهشگران اتخاذ راهبردهای معینی را جهت آرام کردن جریان کوچ روستایی به شهر در کشور های موسوم به جهان سوم به بحث کشیده اند. از این جمله آقاجانیان در پژوهشی کتابخانه ای تأثیر سیاستهای عمران روستایی بر کاهش مهاجرت را تجزیه و تحلیل نموده است.^۷ نویسنده مقاله حاضر نیز در بحثی در باره توسعه صنایع کوچک و روستایی و تأثیر آن بر کاهش شتاب کوچ روستائیان به شهرها پیشنهادهایی در باره کشور خودمان ارائه داده است.^۸ بالاخره در تحقیقی که بوسیله دو نفر از پژوهشگران در باره عوامل موثر بر مهاجرت های بین استانی در ایران انجام شده در تحلیلی رگرسیون به این نتیجه رسیده اند که توسعه نیافتگی (در کوچگاه یا خواستگاه) اثر منفی بر جریان کوچ دارد. به عبارت دیگر کوچندگان، استانهایی را برای مهاجرت ترجیح می دهند که توسعه یافته تر باشند.^۹ و در مقاله دیگری که سیاست های مهاجرتی دولت در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در ایران بررسی شده، این نتیجه به دست آمده است که مهاجرت در واقع حرکت جمعیتی از منطقه ای کمتر توسعه یافته به منطقه ای توسعه یافته تر است.^{۱۰}

منابع فوق عموماً رابطه کوچ و توسعه را بطور عمده با توجه به تأثیر راهبردهای توسعه بر جریان کوچ بررسی کرده و رابطه عکس آن کمتر محور عمده تحقیق بوده است. هدف این مقاله تأکید بر رابطه متقابل این دو جریان است. به این معنی که بعضی خط مشی های توسعه، خواسته و ناخواسته و مستقیم یا غیر مستقیم، بر جریان کوچ اثر می گذارند. و در عین حال، مهاجرت و جابجایی نیروی انسانی به نوبه خود بر روند توسعه تأثیر دارد، به طوری که گاهی نقش تسهیل کننده و زمانی نیروی بازدارندگی بر توسعه دارد. بنابراین نمی توان این موضوع را به صورت رابطه ای یک سویه یا دو جریان جداگانه بررسی کرد، بلکه این دو جریان رابطه متقابل اجتناب ناپذیر داشته و در برنامه ریزی باید به این واقعیت توجه داشت تا شاید بتوان واقع بینانه تر با مسایل اجتماعی برخورد نمود.

بررسی نظری کوچ در رابطه با توسعه

در اینجا نمی خواهیم در باره نظریه های مختلفی که تبیین کننده جریان مهاجرت است بحث گسترده ای داشته باشیم. کوشش ما این است که فقط رابطه نظری کوچ و توسعه را مرور کنیم. بخش عمده ای از تحلیل های نظری در باره کوچ، ناشی از تجربه های علمی متفکرین اروپایی و آمریکایی است که با توجه به دورنمای آن جامعه ها فراهم آمده است. گرچه میزان های جابجایی جمعیت و گسترش شهرنشینی در کشورهای کمتر توسعه یافته در این نیمه دوم سده بیستم با همین میزانهای جمعیتی مربوط به کشورهای توسعه یافته در نیمه دوم سده نوزدهم، قابل مقایسه هستند، تفاوت های ژرفی هم بین این دو حالت وجود دارد. در کشورهای پیشرفته اروپای غربی، روند توسعه از طریق برنامه های مرکزی و از پیش تنظیم شده ای انجام نگرفته و مهمتر این که تحت نفوذ مستقیم یا غیر مستقیم فشارهای سلطه گر بیگانه نبوده است. همچنین پیشرفت صنعت و رشد کمی و کیفی کشاورزی بومی به موازات و در پیوند با یکدیگر تحقق یافته است و نیروی انسانی اضافی روستایی، به دلیل استفاده از نیروی ماشین در کشاورزی، جذب صنایع نوین شهر شدند. در حالی که وضعیت کشورهای کمتر توسعه یافته، کمابیش عکس موارد بالا بوده و درون کوچندگان روستایی، عموماً به صورت نیروی انسانی فرا خوانده به شهر نیستند، و بلکه به دلیل فقر کشاورزی، از روستا رانده شده اند.

در این قسمت، جنبه‌هایی از نظریه‌های کارکردگرایی، وابستگی و ساختاری را در زمینه رابطه کوچ و توسعه بطور خلاصه مرور می‌کنیم. البته نگرش‌های دیگری از قبیل دیدگاه اورت لی، نظریه سرمایه انسانی و هزینه - منفعت و غیره هم در این زمینه مطرح است که در اینجا برای جلوگیری از طول کلام، از بحث درباره آنها خودداری می‌شود، بویژه این که در بعضی متون فارسی، تشریح شده اند.^{۱۱}

نظریه اقتصاد دوگانه توسعه و دیدگاه نوگرایی که بوسیله بعضی متفکرین غربی ارائه گردیده، با توجه به شرایط اقتصادی اجتماعی و تاریخی خودشان تنظیم شد. این متفکرین و پیروان آنها می‌پنداشتند که به کمک این دیدگاهها می‌توان نسخه‌ای برای مسایل حاد اجتماعی کشورهای کمتر توسعه یافته نیز ارائه داد. برای نمونه، آرتور لویس، یکی از پیروان نظریه اقتصاد دوگانه توسعه، جوامع فقیر را در دو بخش صنعتی و سنتی می‌بیند و می‌گوید «رابطه اساسی بین دو بخش سرمایه داری (صنعتی نوین) و معیشتی (سنتی) در کشورهای عقب مانده این است که بخش نوین برای توسعه و گسترش خود، کارگران مورد نیازش را از بخش معیشتی تامین می‌کند. وی سعی می‌کند که بر پایه این اصل، انتقال کارگر اضافی «در بخش کشاورزی را که به نظر او «بازده نهایی این گروه کارگران صفر است» به بخش صنعتی، عامل اصلی توسعه معرفی نماید.^{۱۲} در این چهار چوب نظری کارکردگرایی، که جابجایی نیروی انسانی اضافی در بخش سنتی، پیش‌تاز توسعه بخش صنعتی نوین تلقی می‌شود، مهاجرت حرکتی است بین بخش سنتی و نوین و این جابجایی تا زمانی ادامه می‌یابد که بخش نوین به نیروی انسانی اضافی بخش سنتی نیاز دارد. این دیدگاه که سپس بوسیله فی ورائیس گسترش داده شده، کوچ را یک ساز کار و کار (مکانیزم) تعادل بخش بین دو بخش اقتصاد می‌داند و چنین تبیین می‌کند که با این جابجایی بین سطح متفاوت دستمزد در دو بخش مزبور تعادل ایجاد می‌شود.^{۱۳}

بر خلاف صاحب‌نظران دسته قبل که پدیده کوچ را با توجه به جریانهای داخلی جامعه تبیین می‌کنند، پیروان نظریه وابستگی - که بخش عمده‌ای از آنها اهل کشورهای آمریکای لاتین بوده و متأثر از شرایط تاریخی جامعه خویشند، توسعه نیافتگی و مسایل اجتماعی جوامعی چون خودشان را اساساً متأثر از عوامل سلطه گر خارجی می‌دانند. آنها وابستگی بعضی کشورها به کشورهای دیگر را بر وحدت نظام سرمایه داری جهانی و چگونگی قرار گرفتن کشورها در این ساختار کلی و

واحد تبیین می کنند. ساختار مزبور به وجود آورنده روابطی نابرابر بین کشورها می شود به طوری که بعضی از آنها وضعیت مسلط (مرکزی) داشته و بقیه موقعیتی پیرامونی و وابسته به آنها را پیدا می کنند. وضعیت وابستگی کشورهای پیرامونی، در ساختارهای داخلی آنها تأثیر گذاشته و موجب سازمان یافتن گروهها و طبقاتی می شود که منافعی با نظام سرمایه داری بین المللی پیوند می خورد، گویی که تصویری از نابرابری بین المللی، در ساختارهای داخلی نیز شکل می گیرد. به عقیده آنها مهاجرت در واقع عبارت است از جابجایی نیروی کار که بر اثر عوامل دافعه روستا شکل گرفته و کوچنده، ناگزیر زادگاهش را ترک می کنند. این دیدگاه برخلاف نظریه اقتصاد دو گانه توسعه اعتقاد دارد که مهاجرت روستایی به شهر هر چه ادامه یابد، نه تنها موجب تعادل سطح زندگی بین شهر و روستایی نمی شود، بلکه همراه با سایر جریانها، نابرابری بین آنها را شدیدتر می کند. ۱۴

بعضی پژوهشگران کوشیده اند به دیدگاهی بینابینی دست یابند. لارنس براون بر اساس معطالات مستقیم خود در کاستاریکا و آثار چند پژوهشگر دیگر در بعضی کشورهای آمریکای لاتین از قبیل ونزوئلا و اکوادور، به گفته خودش یک دیدگاه تاریخی - ساختاری ارائه داده و مسئله مهاجرت در کشورهای جهان سوم را بطور توصیفی مورد بحث قرار می دهد. وی یادآوری می کند که چشم انداز تاریخی - ساختاری، بر پایه وجود عدم تعادل شرایط زندگی بین دو منطقه خاستگاه و کوچگاه تنظیم شده است. به این معنی که تمرکز امکانات توسعه در مناطق شهری، امکان کار و کسب درآمد در روستا را کاهش داده در نتیجه عوامل دافع در روستا را محرک اصلی مهاجرت در کشورهای جهان سوم می داند. وی به روشنی می نویسد: «تحولات ساختاری یا عدم تعادل بین دو منطقه، می تواند نخستین و مهمترین عامل در حرکات جمعیتی در جهان سوم باشد». وی می خواهد جریانهای داخلی و نیروهای خارجی را با هم در بررسی خود مورد توجه قرار دهد. وی نمی خواهد نیروهای خارجی را آنچنان که طرفداران نظریه وابستگی، تبیین می کنند یا نئوکلاسیکها در نظر دارند دنبال کند. او در این بررسی بیشتر می خواهد الگوهای متفاوت کوچ را با توجه به سطوح متفاوت توسعه در زمانها و مکانهای مختلف ترسیم نماید، و کاری به تحلیل پویسهای کوچ ندارد. ۱۵

لارنس براون « فرضیه تحرك در جریان گذار » را ، که زلینسکی در سال ۱۹۱۷ ارائه داده است ، نقطه آغاز کار خود قرار می دهد . زلینسکی ، پنج مرحله توسعه را در دوران گذار از شرایط سنتی به وضعیت نوگرایی مشخص ساخته و الگوهای تحرك یا مهاجرت خاص هر کدام از این مراحل را معرفی می نماید .^{۱۶} براون می کوشد با استفاده از چارچوب فوق و با بهره گیری از برخی جنبه های نظریه وابستگی و دیدگاه الگوی توسعه دوگانه و اقتصاد دانان نئوکلاسیک ، تحلیل خود را سامان می دهد . وی توسعه کشورهای آمریکای لاتین را در سه مرحله به بحث کشیده و الگوهای مهاجرت مربوط به آنها را مشخص می سازد :

۱- کوچه های نخستین - در مرحله آغازین حرکت جامعه به سوی نوگرایی الگوی مهاجرت ، زنجیره ای است . محرك اصلی مهاجرت ، فشارهای دافعه خاستگاه است . نیروی انسانی کوچنده به بازار کار بخش غیر رسمی و کوچک مقیاس روی می آورد . در این مرحله ، کوچ از روستا به روستا و از روستا به شهر بیشتر رواج دارد .

۲- همراه با گذران روند توسعه و هنگامی که جامعه مراحل نوگرایی را می پیماید (مرحله های دوم و سوم زلینسکی) ، بخشی از کوچندگان را کسانی تشکیل می دهند که تا اندازه ای مرفه هستند ، و عوامل جاذب کوچگاه - منطقه توسعه یافته تر - مثل امکانات آموزشی و درمانی همراه با فرصتهای جاذب شغلی بهتر ، همگی با هم انگیزه کوچ آنها را تشکیل می دهد . در این مرحله هنوز هم الگوی اصلی ، کوچ زنجیره ای است و هنوز هم مهاجرت لایه های پایینی که به بخش غیر رسمی و کوچک مقیاس بازار کار کوچگاه روی می آورد ، زیاد است و الگوی عمده ، مهاجرت روستا به شهر است .

۳- هنگامی که توسعه به یک مرحله نسبتاً پیشرفته می رسد و جامعه نوین تحقق می پذیرد (مرحله چهارم زلینسکی) کوچ ، تمام طبقات را در بر می گیرد و عمده کوچندگان به بخش رسمی و نوشته ، کوچگاه روی می آورند . بخشهای شغلی نوین و امکانات ارتباطی زیاد است ، مهاجرت از حالت زنجیری به درآمده و الگوی عمده کوچ بیشتر از شهر به شهر جریان دارد .^{۱۷}

از آنجا که بر او ن مهاجرت را در مسیر تاریخی و در انطباق با شرایط متحول توسعه بررسی می کنند کار علمی قابل توجهی است ، ولی به نظر می رسد که بیشتر همان محور کارکردگرایی ساختاری را دنبال کرده و رابطه متقابل این دو مقوله را مورد تاکید قرار نداده است . در جامعه ای

چون ما و شرایطی که توسعه در چارچوب برنامه های از قبل تنظیم شده، جریان یافته است، کوچ نیروی انسانی بطور عمده تحت تاثیر شرایط تاریخی توسعه ناهماهنگ بوده است، که این الگوی توسعه، نابرابری شرایط زندگی بین شهر و روستا را همواره ژرف تر ساخته و گروههای مولد را از روستا به شهر رانده است. این امر موجب بحران جمعیتی در شهر و در روستا (در دو شکل متفاوت) شده که متقابلاً روند توسعه را تحت تاثیر قرار داده است، و عموماً به صورت مانعی مسئله آمیز در آمده که باز هم نابرابری بین شهر و روستا را ژرف تر ساخته است.

تأثیر توسعه بر مهاجرت

اغلب در بحثهای غیر تخصصی که در محافل شهری ما صورت می گیرد، علت فراوانی و ازدحام جمعیت شهری و نیز بیکاری و کمبودها گوناگون زندگی و بسیاری مسایل اجتماعی شهر را در کوچهای انبوهی روستائیان جستجو می کنند. به عبارت روشن تر، مهاجرت را علت اصلی و متغیر مستقل در برابر تنگناهای زندگی شهری دانسته و کوچ - آمدگی به شهر را مانع توسعه شهر می دانند. در چنین حالتی اساساً تأثیر کوچ بر توسعه مورد توجه قرار گرفته و رابطه عکس آنرا که واقعیتی مهم است - یعنی تأثیر توسعه بر کوچ - نادیده گرفته می شود. باید این را هم اندیشید که شاید تصمیم گیرهای گذشته به گونه ای بوده است که - خواسته یا ناخواسته - موجب برآمدن امواج کوچ روستایی به شهرهای بزرگ بوده است.

واقعیت این است که هیچ کسی بی دلیل و بدون هدف زندگی خودش را بر هم نمی زند و زیستگاه خود را به منظور اقامت در جایگاهی دیگر ترك نمی کند. به عبارت کلی هنگامی کسی زیستگاه فعلی خود را ترك می کند که در جای دیگر شرایط زندگی مطلوب تری وجود داشته یا این که شرایط زیست در محلی که هست آنقدر دشوار بشود که ناگزیر به ترك آنجا باشد. به این ترتیب به نظر می رسد مهاجرت بیشتر معلول توسعه است.

در بحث قبلی اشاره شد که محیط های اجتماعی که از سطح توسعه متفاوتی برخوردار هستند، فرآیندها و الگوهای مهاجرتی متفاوتی را در خود دارند. مثلاً این که شهرهای میان اندازه و کوچتر نمی توانند امواج کوچ روستائی به شهرهای بزرگتر را آرام تر کرده و بخشی از آنها را جذب کنند، به این دلیل است که این دسته شهرها هنوز آماج توسعه ملی و منطقه ای قرار نگرفته اند.

در کشورهای مثل مکزیک و ونزوئلا که شهرهای میانی، هدف توسعه قرار گرفته و امواج کوچ به سوی آنها سرازیر^{۱۸} شده است. یا هنگامی که خط مشی های توسعه گسترش و بهبود امور زیربنایی را بطور عمده دنبال می کنند، رفت و آمد بین مناطق مختلف آسانتر شده، بنابراین از یک سو ممکن است بر جمعیت کوچندگان افزوده شود، و از سوی دیگر کوچهای ادواری و رفت و برگشتی روزانه یا هفتگی، بیشتر از کوچهای زنجیره ای و دائمی صورت گیرد. یا این که خط مشی های ناظر بر توسعه صنایع سرمایه بر در مقابل صنایع کاربر، نیروی انسانی متفاوتی را تقاضا می نماید، و این امر در شکل دادن انگیزه کوچندگان بالقوه و نیز کمیت و کیفیت گروههای کوچنده تاثیر می گذارد.

خط مشی ها و راهبردهای توسعه ای می تواند هم بازدارنده و هم تشویق کننده حرکتهای جمعیتی باشند. این خط مشی ها را بطور کلی به دو دسته، مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرده اند. سیاست گذارهای مستقیم را چند کشور در پیش گرفته اند تا جریان کوچ را متوقف ساخته یا حتی بازگرداننده آن باشند. کنترلهای اقامتگاهی از جمله سیاستهایی است که در بعضی کشورهای با اقتصاد برنامه ای متمرکز مثل چین، کویا، و لهستان انجام شده و تعداد کمی از کشورهای با اقتصاد بازار هم آن را به کار گرفته اند که موفقیت چندانی نداشته اند. شواهد موجود نشان می دهد که تنها چند کشور انگشت شمار از قبیل چین و لهستان توانسته اند از طریق وضع اجازه اقامت و محدودیتهای قانونی، جریان کوچ به شهرهای بزرگتر را کاهش دهند؛ اما کوشش های انجام شده در کشورهای دیگر از قبیل اندونزی با موفقیت همراه نبوده است.^{۱۹} سیاستهایی را که به عنوان خط مشی های غیر مستقیم موثر بر کوچ شناخته شده اند، می توان به سه دسته کلی به شرح زیر تقسیم نمود:

۱- سیاستهای روستاگرایی، به هدف کاهش شتاب جریان کوچ-رفتگی از روستا

بطور نظری، تصور می شود چنانچه راهبردهای توسعه روستا را آماج خود قرار دهند، بحران کوچ رفتگی از روستا را آرام می کند. برخی پژوهشگران در مورد موفقیت برنامه های توسعه روستایی، بویژه آنها که بطور بخشی اجرا می شوند، بطور کلی خوشبین نیستند. ژان پیت، نخست پیشنهاد می کند که با توسعه مشاغل فرعی و ثانوی در روستا، می توان از کوچ بخش عمده جمعیت

به سوی شهر جلوگیری کرد. اما وی در باره عملی ساختن موثر این سیاستها خوشبین نیست و ادامه می دهد در جهان سوم، احتمال ندارد که حکومتها بتوانند وسایل این سیاستها را بسیج نموده، بنابراین مهاجرت روستائی به شهر همچنان ادامه خواهد یافت.^{۲۰} برخی دیگر سیاست توسعه روستائی همبسته را پیشنهاد می کنند و عقیده دارند چنانچه توسعه روستائی شامل اصلاحات ارضی، عرضه اعتبارات مالی، فراهم آوردن امکانات فیزیکی و تکنولوژی مناسب، بهبود بخشیدن به آموزش، بهداشت و مسکن، و افزایش فرصتهای غیر کشاورزی باشد، می توان امید موفقیت آنها را داشت. منظور از همبسته بودن، این که سیاستهای مزبور، همبسته با یکدیگر به اجرا در آیند.^{۲۱} برای نمونه، توسعه صنایع کوچک مقیاس روستائی، در چین و تانزانیا نتایج نسبتاً مثبتی را در پی داشته است. در این کشورها با توسعه صنایعی در رشته های تولید سیمان، کود شیمیائی، ماشینهای کشاورزی، بر قاب، و صنایع فلزی از قبیل تولید وسایل دستی کشاورزی، این سیاست دنبال شده است.^{۲۲}

۲- خط مشی های مشوق یا بازدارنده کوچ - آمدگی به شهرها

به نظر نمی رسد برای بسیاری از کشورها چون کشور ما، خط مشی های مشوق کوچ روستائی به شهر فعلاً جایی برای مطرح کردن داشته باشد. اما از خط مشی های بازدارنده از قبیل محدود کردن حق استفاده کوچ - آمدگان از امکانات آموزشی، مسکن، دفتر بسیج، و امثال آن، نمی توان چندان خوشبین بود. اقدامهایی از قبیل ویران کردن محله های آکونک نشین و زور آبادها که در بعضی کشورها اعمال می شود،^{۲۳} در عین حالی که اینها تصرف عدوانی هستند، و حتی بعضی تصرف کنندگان، گروههایی هستند که در مجموعه ساختار نیروی انسانی از وضعیت قابل دفاعی برخوردار نیستند، به نظر می رسد کاری هیجان زده است و اثر چندانی ندارد.

۳- سیاستهایی که جهت متداول کوچ را تغییر می دهند

این رونه خط مشی ها به این منظور تنظیم می شوند که جریانهای کوچ روستائیان به سوی شهرهای بزرگتر را تغییر جهت داده و به محلهای تازه ای بکشانند. احیاء زمینهای موات در مقیاس گسترده و بازاسکان دهی روستائیان در اطراف رود نیل در مصر، ایجاد و گسترش شبکه آبیاری در

زمینهای خشک و کشاورزی نشده و در سری لانکا و کنیا، اسکان روستائیان در محل‌های سکونتی تازه احداث شده در زمینهای بدون مالک خصوصی در هند و سومالی، ایجاد شهرهای جدید صنعتی در ونزوئلا و غیره از این جمله هستند. ^{۲۴} برای نمونه برنامه احیاء زمین و بازاسکان دهی روستائیان مصری در دهه ۱۹۶۰ و آباد کردن زمینهای کویری نزدیک رود نیل، از برنامه هایی بود که می توانست موفقیت شایانی داشته باشد، که جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ این برنامه را متوقف ساخت. ^{۲۵}

تاثیر کوچ بر توسعه

در بحث پیش استدلال شد که کوچ مقدمهٔ معلول توسعه است. در کشورهای موسوم به جهان سوم، کوچهای انبوهی نیروی انسانی فقیر، پیامد تفاوت سطح توسعه بین دو منطقه مهاجر فرست و مهاجر پذیر است. اما برخی پژوهشگران که دامنه دیدگاه خود را وسیع تر گرفته و توسعه را فقط در تحلیل های اقتصادی و جمعیتی محصور نکرده و به پیامدهای بلند مدت تحولات اقتصادی - اجتماعی می اندیشند، این گونه تحلیل می کنند که پویا مهاجرت، امری ضروری در روند تکامل اجتماعی است. چنانچه مهاجرت صورت نگیرد، جامعه روستائی در یک وضعیت ایستا و بی تحرک باقی می ماند. استندینگ یکی از پژوهشگران دفتر بین المللی کار در تحلیل تاریخی خود نتیجه می گیرد که کوچ در پیشبرد روند تکامل اجتماعی، کارکردهای گوناگونی می تواند داشته باشد. ^{۲۶}

تاثیر مستقیم کوچ بر توسعه را بعضی پژوهشگران با توجه به پیامدهای نسبتاً کوتاه مدت چنین تحلیل می کنند که چون، مهاجرت جریانی گزینشی است و کوچ رفتگان معمولاً افرادی هستند که از نظر نیروی بدنی یا فکری یا هر دو جنبه، افراد نخبه ای می باشند، از این رو در حالت کوچهای انبوهی، مکانهای خواستگاهی از نیروی انسانی پرورده خالی می شود، و به این ترتیب نتیجه می گیرند این گونه کوچها تفاوت شرایط زندگی در دو مکان مهاجر فرست و مهاجر پذیر را گسترده تر می کند. ^{۲۷} بطور خلاصه، کوچ جریانی است بین خواستگاه و کوچگاه و بنابراین می تواند در ساده تر کردن یا دشوارتر کردن روند توسعه در این دو قطب تاثیر کما بیش متفاوت داشته باشد. تاثیر کوچ بر توسعه را می توان با توجه به تحول در سطح اشتغال، در نوآوریهای فنی، در

سطح آموزش و دیگر شاخصهای توسعه مورد بررسی قرار داد .

با توجه به تأثیر کوچ بر سطح اشتغال در منطقه خواستگاه (عمده‌اً در روستاها) بعضی پژوهشگران، خوشبینانه داوری می‌کنند که کوچ تعدادی افراد از روستا، امکان اشتغال برای باقیماندهگان را بیشتر کرده و موجب افزایش درآمد آنها می‌شود. ^{۲۸} ولی این در صورتی است که نوآوریهای جبرانی، مثل استفاده از ماشین و روشهای نوین کشاورزی نیز به کار گرفته شود، و گرنه کوچ-رفتگی انبوهی افراد کار آمد، موجب کمبود نیروی کار در زمان اوج تقاضای کار می‌گردد و بازدهی کشاورزی را کاهش می‌دهد. برای نمونه، بر اساس پژوهشی که در زامبیا به عمل آمده به روشنی مشاهده شده است که غیبت مردان در زمان آماده کردن زمینها برای کاشت و نیز در هنگام برداشت محصول، تأثیر منفی خود را در بازدهی تولید نشان داده است. ^{۲۹} بعلاوه از آنجا که اغلب جوانها و تحصیل کرده ترها که خواهان زندگی بهتری هستند، زودتر برانگیخته می‌شوند که روستا را ترک کنند و غیبت آنها ممکن است کیفیت نیروی کار در خواستگاه را پایین آورده و بهره‌وری کشاورزی را پایین آورد و فقر را در روستا ژرف تر کند. یکی از پژوهشگرانی که در خاورمیانه و از جمله ایران مطالعاتی دارد این نکته را به گونه‌ای گسترده‌تر بیان داشته و می‌نویسد در اثر کوچ نیروی جوان و احتمالاً آموزش دیده، محیط اجتماعی روستا نیروی انسانی نسبتاً پرورده و مورد نیاز واقعی خود را از دست می‌دهد، در نتیجه توسعه روستا را با موانع پیچیده روبرو می‌سازد. روستا با از دست دادن نیروی جوان و آموزش دیده، رغبت چندانی به توسعه نشان نمی‌دهد و جمعیت باقیمانده در روستا نمی‌تواند گردش چرخهای محیط اجتماعی خود را روان تر ^{۳۰} سازد. و بلن جامعه شناس ژرف بین و مهاجر، این مطلب را به صورت یک اصل کلی بیان داشته و می‌گوید اگر ناداری و محرومیت (اقتصادی و فرهنگی) در یک منطقه گسترش یابد، مانعی جدی در راه هر گونه نوآوری خواهد شد. ^{۳۱}

در مورد تأثیر کوچ بر روند توسعه منطقه کوچگاه تحلیلهای متفاوتی وجود دارد. چنانکه افرادی مثل تودارو عقیده دارند هجوم گروههای کوچ-آمده به شهر، سطح دستمزدها را پایین آورده و بیکاری را افزایش می‌دهد. برخی دیگر مانند یاپ عقیده دارند، این کوچ آمدگان شهری، ممکن است سطح دستمزد را در شهر پایین آورند ولی این امر می‌تواند منجر به گسترش اشتغال شود. چنانکه افزایش در عرضه کار غیر ماهر و نیمه ماهر، ممکن است انگیزه ای برای

سرمایه گذاری شده و آهنگ صنعتی شدن را بالا ببرد. این نیرو می تواند عناصر پویایی را در بخش غیر رسمی شهری به وجود آورد و عاملی برای به جریان انداختن مهارتها و سرمایه های کارآفرین شوند و واسطه ای برای توسعه باشند.^{۳۲} با این وجود قضاوت در این باره نیاز به بررسی عمیق تر داشته و بستگی به کمیت و کیفیت نیروی انسانی مهاجر و مهمتر از آن بستگی به نظام روابط اجتماعی حاکم بر جامعه شهری و بر کل جامعه مورد مطالعه دارد.

برخی پژوهشگران کوشیده اند تاثیر کوچ روستایی به شهر را بر تحول فنی در منطقه خاستگاه و کوچگاه مورد بررسی قرار دهند. بعضی به این نتیجه رسیده اند که کوچ- رفتگی جوانان روستایی و خالی شدن جای آنها در ساختار نیروی انسانی روستا، می تواند با پشتوانه پولی که بعداً آنها به روستا می فرستند موجب تحول فنی و نوگرایی در کشاورزی شود. بعضی دیگر بر عکس به این نتیجه رسیده اند که پولهای ارسالی کمتر صرف توسعه روستا شده و پولها عملاً در جهت مصرفهای تظاهری و چشم هم چشمی استفاده می شود.^{۳۳}

از نظر تغییر در ساختار جمعیتی، کوچ جوانان از روستا، نه تنها از جمعیت گروههای سنی ۱۵-۴۴ ساله در کل ساختار جمعیتی روستا می کاهد، بلکه اینها جمعیتی هستند که بالاترین نرخ باروری را با توجه موقعیت سنی خود دارند. از این رو با جابه جایی آنها میزان مولید در روستاها پایین می آید و بر عکس در شهر بالا می رود. به عبارت دیگر، نرخ چشمگیر افزایش جمعیت در شهر، از یک سو مستقیماً به دلیل ورود گروه های کوچ آمده به شهر است و از سوی دیگر، بطور غیر مستقیم ناشی از میزان مولیدی است که در این خانواده های جوان روی می دهد.

از نظر آموزش که خود یک شاخص مهم توسعه است، بحثهای دقیقی در این باره شده است. نیروی انسانی کوچنده که در مقایسه با افراد باقی مانده در روستا، نخبه تر و آموزش دیده تر است، در اثر ترك روستا، باعث پائین آمدن سطح آموزش در روستا می گردد. اما از سوی دیگر این گروههای کوچنده در مقایسه با جمعیت شهری، میانگین سطح آموزش پایین تری دارند. به عبارت دقیق تر، کوچ روستایی به شهر که جوانان پرورده تر را از روستا بیرون می کشد، هم موجب پایین آمدن سطح آموزش در روستا شده و هم میانگین سطح آموزش در شهر را پایین می آورد.^{۳۴} این جریان در بعضی شاخص های دیگر زندگی مثل مهارت و مسکن هم شاید قابل بررسی باشد.

برای نمونه، حاشیه نشینی شهری که واقعیتی دردناک است، عمده‌ای از کوچندگان روستایی تشکیل می‌شود.

نتیجه این که کوچ در کشورهای جهان سوم، نه تنها توان روستا را در همگامی با توسعه ضعیف می‌کند، بلکه جامعه شهری را نیز در مسیر توسعه یا تنگناهایی روبرو می‌سازد. به همین دلیل پژوهشگری که در شمال هند در باره مهاجرت ادواری بررسی کرده به این نتیجه رسیده است که جابه‌جایی نیروی انسانی از روستا به شهر، پشت سر گذاشتن دنیای فقیر روستایی و حل شدن در جمعیت فقیر شهری است. به اعتقاد او، این واقعیت نمودی از تهیدستی و توسعه نیافتگی است که از فقر شروع شده و در فقر پایان می‌پذیرد. از این رو وی پیشنهادی می‌کند که سیاست گذاران و برنامه‌ریزان باید اساساً به دنبال ریشه کن کردن فقر باشند.^{۳۵}

نتیجه‌گیری

نیروی انسانی یکی از مهمترین و حیاتی‌ترین امکاناتی است که کارایی آن از یک سو تحت تأثیر سیاستهای توسعه قرار دارد و از سوی دیگر روند توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کوچ نیروی انسانی دارای ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، جمعیتی، جغرافیایی و جامعه‌شناختی است. بنابراین، پژوهش در باره کوچ باید با توجه به این ابعاد گوناگون انجام گیرد. یکی از پژوهشگران به درستی اعلام می‌دارد که مطالعه کوچ باید به کمک انتظامهای میان رشته‌ای علمی صورت پذیرد و گرنه مطالعات تک‌ساحتی (مثلاً تحلیل کوچ فقط بر حسب مدلهای اقتصادسنجی یا منحصراً بر پایه فاصله‌های جغرافیایی) مشکلی را حل نمی‌کند.^{۳۶}

در کشورهای موسوم به جهان سوم، وجود فقر در آنها واقعیت پیچیده‌ای است و چهره‌های متفاوتی دارد که فقر تحقیقاتی از آن جمله است. در بیشتر کشورها هنوز اهمیت پژوهشهای علمی، آنچنان که باید درک نشده و برنامه‌ریزیهای توسعه، چنانچه متکی بر پژوهشهای واقع‌بینانه و جامع نباشد، حداقل تیر در تاریکی انداختن است. بخش عمده‌ای از پژوهشگران دلیل اصلی کوچهای گروهی و مسئله آمیز روستایی به شهر را ناشی از نابرابری شرایط زندگی بین شهر و روستا می‌دانند. پژوهشگری هندی در جمع بندی یکی از پژوهشهای خود می‌نویسد هنوز در برنامه‌ریزیهای هند، برای تخفیف فقر و بیکاری در روستا، کوشش جدی نشده است و به گفته او

روستا در حاشیه روند توسعه قرار دارد نه در متن آن.^{۳۷} سیاستهای توسعه روستا به شرطی می تواند کارآمد باشد که در چارچوب برنامه ریزی جامع و فراگیر توسعه گنجانیده شده و با سیاستهای توزیع جمعیت، اشتغال، صنعتی کردن، کشاورزی، و تامین رفاه عمومی، هماهنگ و همبسته باشد.

واژه های عمده و معادل های فارسی آنها که در این مقاله به کار رفته است.

chain-migration	کوچ زنجیره ای
circulation	کوچ ادواری
commuting	کوچ روزانه هفتگی مرتب
destination	کوچگاه (مقصد)
in-migration	کوچ - آمدگی
integral rural development	کوچ روستائی همبسته
modernization	نوگرایی
origin	خاستگاه (مبدأ)
out-migration	کوچ - رفتگی
re-distribution	باز - پراکندگی
resettlement	باز - اسکان



منابع و یادداشت ها

1. Bayat, A. "Capital Accumulation, Political Control and Labour Organization in Iran 1965-75," *Middle Eastern Studies*, Vol. 25, No. 1989, pp. 198-207.

وعلیزاده، محمد و کازرونی، کاظم. مهاجرت و شهرنشینی در ایران، مرکز مدارك اقتصادي - اجتماعي وزارت برنامه و بودجه، تهران: ۱۳۶۴، ص ۳۸.

۲. در این مقاله واژه های کوچ و مهاجرت را مترادف یکدیگر به کار برده ایم. زیرا از یک سو واژه مهاجرت کاملاً متداول است و از سوی دیگر، واژه های اشتقاقی و ترکیبی مربوط به موضوع این مقاله با استفاده از کلمه کوچ ساخته و متداول شده است. مثل درون کوچی و برون کوچی که متداول شده و معادل immigration و emigration است و به دنبال آنها واژه های درون کوچنده و برون کوچنده، کم کم در حال رواج یافتن است. بر همین پایه، واژه های کوچ -آمدگی و کوچ -رفتگی معادل in-migration و out-migration که از سوی نویسندگان این مقاله و با مشورت همکاران با صلاحیت برگزیده شده است. بدیهی است جدا کردن این مفاهیم، به صورت واژه های مستقل، در این تحلیلها ضروری است.

۳. برای نمونه مراجعه کنید به:

J. H. Johnson et. al., *Housing and Migration of labour in England and Wales*. Glasgow: Glasgow University press, 1974, pp. 48-9.

4. Brown, L. *Place, Migration and Development in the Third world*, London: Routledge, 1991, pp. 48-49.

5. Oberai, A.S. *Migration, Urbanization and Development*. Geneva, ILO, 1987

این کتاب با مشخصات زیر به فارسی برگردانده شده است:

او برای، ا. س.، مهاجرت، شهرنشینی و توسعه. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران مؤسسه کار و تامین اجتماعی، ۱۳۷۰.

6. Hoogland, E. "Iran's Agricultural Inheritance", *MERIP Reports*, No. 99 Sept. 1981, 15-19; and McLachlan, K. *The Neglected Garden: The Politics and Ecology of Agriculture in Iran*. London: Tauris, 1988.

۷. آقاجانیان، اکبر. «عمران روستایی و تأثیر بر کاهش مهاجرت از روستا به شهر» در کتاب: لهسانی زاده، عبدالعلی. *نظریات مهاجرت*، شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۶۸، صص ۲۲-۲۱۷، همچنین:

Salehi-Isfahani, D. "Population Pressure, Intensification of Agriculture and Rural-Urban Migration,

در مجموعه مقالات کنفرانس برنامه ریزی و توسعه، تهران ۱۵ تا ۱۷ دی ۱۳۷۱.

۸. ارشاد، فرهنگ. «توسعه صنایع کوچک و روستایی و تاثیر آن بر کوچ روستائیان به شهرها»، در مجموعه مقالات چهارمین دوره مقاله نویسی علمی، جلد اول، دانشگاه اصفهان ۱۳۶۹، صص ۲۷-۲۰۹.

۹. رامین، تقی و فخرائی، حمید. «عوامل اقتصادی-اجتماعی موثر بر مهاجرت‌های بین استانی در ایران»، در مجموعه مقالات کنفرانس برنامه ریزی و توسعه، تهران: ۱۵ تا ۱۷ دی ۱۳۷۱.

۱۰. ارشاد، فرهنگ. «کوچ روستائیان به شهرها و خط مشی های مهاجرتی»، مجله دانشمندان، سال بیست و ششم، شماره ۱۱، بهمن ۱۳۶۷، صص ۴۴-۳۹.

۱۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: لهسایی زاده، همان. همچنین، تودارو، م. مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه مصطفی سرمدی و پروین رئیس فرد، مؤسسه کار و تامین اجتماعی، تهران، ۱۳۶۷.

۱۲. نراقی، یوسف. توسعه و کشورهای توسعه نیافته: مطالعه تحلیلی از جنبه های نظری-تاریخی توسعه نیافتگی، شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۷۰، صص ۶۳-۱۵۹.

۱۳. تودارو، م. همان. صص ۲۶-۳۰. همچنین:

Oberai, A.S. Op. cit., 37-40.

۱۴. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: رامیرز، رونالد، «تحلیل وابستگی» ترجمه گیتی اعتماد، در کتاب: سلسوفورتادو و دیگران، توسعه و توسعه نیافتگی (۲)، تهران: گروه تحقیقات و مطالعات شهری، ۱۳۶۶، صص ۵۱-۳۹. لهسایی زاده، همان، صص ۱۹-۱۴، و کاترین پنه، «ملاحظات تئوریک در باره شهرنشینی در کشورهای تحت سلطه» در وابستگی و شهرنشینی، ترجمه فرخ، حسامیان. تهران: گروه مطالعات شهری و منطقه ای، ۱۳۵۸، صص ۴۱-۱۳۶.

15. Brown, L. op. cit. p. 46 and pp. 200-202.

16. Zelinsky, W. "The Hypothesis of Mobility Transition," *Geographical Review*, Vol. 61, 1971, pp. 219-49.

17. Brown, L. op. cit., pp. 48-9.

18. Ibid, p. 49.

19. Oberai, A.S., op. cit, pp. 72-74.

۲۰. پتہ، ژان. *مہاجرت روستائیان*، ترجمہ محمد مومنی کاشی، مجموعہ چہ میدانم، ص ۱۲۵.

21. Chuta, E. and Sethuraman, S.V., eds. *Rural Small-scale Industries and Employment in Africa and Asia*, ILO, 1984, pp. 141-53, and Oberai, A.S. op. cit, pp. 84-90.

۲۲. بہ دو مقالہ زیر مراجعہ کنید:

Sinha, R. "Rural Industrialization in China," and Mramba, B.L. "Rural Industrialization and Seek-Reliance: The Case of Tanzania," in Chuta, E. and Sethuraman, pp. 123-40 and 25-44.

23. Oberai, A.S., op. cit, pp. 91-2.

24. Ibid, pp. 74-84.

25. Ershad, F. "Internal Migration and Middle Eastern Policies," *Proceedings of Annual Conference of British Society for Middle Eastern Studies, July 1988*, Leeds University, England, pp. 187-198.

26. Standing, C., "Migration and Modes of Exploitation, Origins of Immobility and Mobility," *Journal of Peasants Studies*, Vol. 8, No. 2. 1981, pp. 173-211.

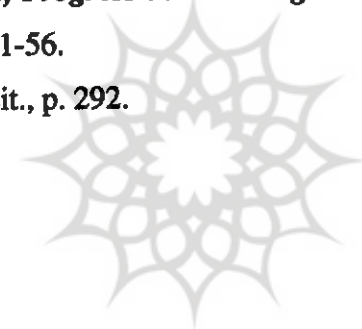
۲۷. تودارو، م. همان، ص ۹۲.

۲۸. اویرای، ا. س. همان، صص ۹۴-۹۵.

29. Oberai, op. cit., p. 55.

۳۰. کاستلو، و. ف. *شهرنشینی در خاورمیانه*، ترجمہ پرویز پیران و عبدالعلی رضائی، تهران: ۱۳۶۸، ص ۱۰۱.

31. Veblen, T. *The Theory of the Leisure Class.*, London: Llnwin Books, 1970, p. 141.
32. Oberai, A.S. op. cit, pp. 56-7.
33. Ibid, pp. 59-60.
۳۴. ارشاد، فرهنگ. «کوچ روستاییان تحصیلکرده و پیامدهای آن»، مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، سال اول، شماره ۴، ۱۳۶۹، صص ۱۲-۱.
35. Mukherji, S. "The Syndrome of Poverty and Wage Labour Circulation: The Indian Scene," in R. Parthero and M. Chapman, *Circulation in Third world Countries* London, Routledge, 1985, pp. 279-98.
36. Clark, W.A. *Recent Research in Migration and Mobility: A Review and Interpretation, Progress in Planning.* London: Pergamon Press. Vol. 18, 1982, pp. 1-56.
37. Mukherji, S. op. cit., p. 292.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الحلم لطیفی نامہ الغضب

بر دباری آتش شرم را فرو می نشاند
بر سلام علی علیه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی